

ناحیه هنوز اسلام را نپذیرفته بودند، ولی در عوض خراج و «جزیه» می‌پرداختند. بدین ترتیب، بحرین و نواحی اطراف آن، پایگاه و پناهگاه مناسبی برای قرامطه جنوب گردید.

«ابوسعید جنابی» به علم و شجده آشنا بود، بطوریکه بسیاری از مردم او را پیغمبر و حتی خدا میدانستند. او در بحرین گروه کثیری از پیشه‌وران و روسائیان را گرد آورد و شهر «لحسا» و «قطیف» و بحرین (هجری) را تسخیر نمود و نخستین جمهوری غیر مذهبی (لائیک) را در «لحسا» تشکیل داد که در حدود ۱۵۰ سال ادامه یافت.

شهر «لحسا» بخاطر موقعیت خاص بندری و بازرگانی خود در رابطه با کشورهای چون هندوستان و چین، مورد توجه بازرگانان و ثروتمندان بود و از این راه سودهای فراوانی نصیب ساکنان آن شهر میشد.

عده‌ای جمعیت «اخوان الصفا» و «قرمطیان» را یکی میدانند. بنظر میرسد که از نظر فلسفی، قرمطیان تحت تأثیر بعضی عقاید نخستین متفکران این سازمان قرار داشته‌اند.

اینکه «گلدن‌سهر» فلسفه اخوان‌الصفا را فلسفه دینی پنداشته، اشتباه کرده است. هدف اخوان‌الصفا، يك هدف سیاسی محض بود و تشیع‌شان ظاهری بوده تا آراء حقیقی و اغراض خود را در زیر آن مخفی سازند.^۱

اخوان‌الصفا معتقد بودند که: فلسفه فوق شریعت است و فضایل فلسفی، فوق فضایل شرعی می‌باشد. آنها همچنین اعتقاد داشتند که مکتب و مذهب عقلی بالاتر از همه ادیان و مذاهب قرار دارد و تنها بوسیله

۱- نگاه کنید به: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی - ج ۱ - ص ۱۹۵

عقل و تعینات عقلی باید زندگی انسان را هدایت کرد. آنها می‌گفتند: اینکه خدا، بندگان خود را با آتش جهنم شکنجه می‌دهد و یا، خدا به بندگان خود خشم و غضب می‌کند، مورد قبول عقل نیست، بلکه هر چه هست در این دنیاست و نفس تبهار باید دوزخ خود را در این جهان ببیند، انسان باید بهشت موعود را در همین دنیا بوجود آورد. «اخوان الصفا» معاد و معجزات پیغمبران را انکار می‌کردند. آنها عمیقاً معتقد بودند که تنها خرد آزاد می‌تواند بدید آورنده فضیلت واقعی باشد.

«قراظه» در زمینه علمی، معارفی را که از یونان و مصر و صابثیان گرفته بودند، بزبان عرب در آوردند و آنرا میان هواخواهان خود انتشار میدادند.^۱

«قرمطیان» بزودی در بین ایالات مختلف اسلامی و در میان قشر بازرگانان و روشنفکران، طرفداران بسیار بدست آوردند، آنها کسانی را که به آئین اسلام گرویده بودند و مقررات آنرا محترم می‌شمردند، بدیده استهزاء می‌نگریستند و پس از آنکه به «لحسا» برگشتند، هر چه قرآن و تورات و انجیل بود، همه را به صحرا افکندند و از بین بردند. بنظر آنها سه نفر، مردم جهان را گمراه کردند: شبانی (که مقصودشان موسی بود) طیبی (که مرادشان عیسی بود) و شتربانی (که منظورشان محمد بود) و این شتربان (پیغمبر اسلام) از دیگران شعبده بازتر و سبک دست‌تر و محال‌تر بود.^۲

بنابراین: ما، بانظر «نولدکه» و «دکتر خربوطلی»^۳ و نیز با عقیده

۱- تاریخ بیهقی - دلتغا - ص ۸۴۷.

۲- بحر الفوائد - ص ۳۴۶ (و نیز) تاریخ بیهقی - ص ۸۴۹ (و نیز) سیاست نامه - ص ۳۰۹.

۳- انقلاب‌های اسلامی - ص ۱۴۲.

«پطروشفسکی»^۱ که نهضت فرمطیان را «انقلاب اسلامی» و از «عُلات شیعه» دانسته‌اند موافق نیستیم زیرا - همانطور که دیدیم - عقاید و سخنان فرمطیان نه تنها با اصول و موازین اسلام مطابق نیست^۲ بلکه اساساً مخالف آنست. شکل و لُفافة مذهبی این نهضت، در حقیقت نماینده نیاز معنوی رهبران آن به مذهب نبوده، بلکه لُفافة مذهبی نهضت‌های توده‌ای و مترقی در قرون وسطی را باید در علت‌های زیر جستجو کرد:

۱- شرایط سخت مذهبی و تبلیغاتی که برای سرکوبی ملحدین و انقلابیون به عمل می‌آمد، باعث می‌گردید نارهِبران جنبش‌های مترقی در قرون وسطی جهت جلب توده‌ها - از لُفافة مذهب در ابراز عقاید خود استفاده نمایند.

۲- در شرایط سیاسی - فرهنگی قرون وسطی، وجود احزاب سیاسی مترقی ناشناخته بود و هر گونه الحاد و ارتدادی به شکل «رفض دینی» تجلی می‌کرد. به گفته بارتولد، فویرباخ و انگلس: در دوره‌ای که مردم جز دین و الهیات باورهای دیگری نمی‌شناختند استفاده رهبران جنبش‌های مترقی از لُفافة مذهبی را باید ضرورتی برای کمب پایگاه اجتماعی - سیاسی جهت این نهضت‌ها دانست.^۳

فرمطیان، اگر چه در بعضی موارد از لُفافة مذهب استفاده کرده‌اند، اما این امر، تنها برای جلب توده‌ها به میدان عمل و مبارزه بوده است. بادرک درست از ماهیت عقیدتی این نهضت است که مورخین معتبری (مانند ابن اثیر و طبری) فرمطیان را دشمن خدا میدانند و تأکید میکنند:

۱- اسلام در ایران - ص ۳۰۷.

۲- تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام - ص ۱۵۲.

۳- نگاه کنید به: جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان - علی میرفطرس -

قرمطیان خود را شیعه میدانستند تا بواسطه آن بتوانند کار خود را انجام دهند و عامه مردم را بسوی خود جلب نمایند.^۱ «بغدادی» نیز در اثبات ارتداد قرمطیان از اسلام و نابود کردن آن و تجدید فرهنگ و تمدن ایرانی بسوسيله قرمطیان شواهد بسیاری بدست داده است، او اضافه میکند که: چون قرمطیان جرأت نداشتند عقاید ضد اسلامی خود را بصراحت اظهار و آشکار کنند، دعوت خود را در لباس و لفاظیه مذهب باطنی انتشار دادند... بخاطر شرایط خاص مذهبی بود که قرمطیان حقیقت مذهب خود را برای پیروانشان آشکار نمی کردند مگر بعد از آماده ساختن طولانی و طی مراحل مختلفی که روش فیثاغوریان و مانویان را یاد می آورد، و نیز پس از آنکه سرور را سوگندهای گران میدادند که «راز»ی را فاش نسازد.^۲

سازمان مخفی «قرمطیان»، بوسیله تبلیغات وسیعی، اکثر قشرهای اجتماعی را به خود جلب کرد و بخصوص باروشن فکران بغداد از جمله با «حسین بن منصور حلاج» و دیگر شخصیت های آگاه سرزمین های اسلامی به صورت مخفی و «رمزی» به مکاتبه و مرابطه پرداخت. «قرمطیان» حتی در مکاتبات و ارتباطات خود، از نوعی «خط رمزی» استفاده میکردند و این نشان می دهد که سازمان قرمطیان دارای یک تشکیلات منظم سیاسی بوده است. آثار و اشعار بعضی شاعران و نویسندگان قرن چهارم و پنجم هجری، وجود این خط اسرار آمیز را تأیید میکنند، مثلاً «حکیم

۱- کامل- ج ۱۳- ص ۹۰ و ۶۸ (و نیز) تاریخ طبری- ج ۱۵- ص ۷۷۴۰ (و نیز) حبیب السیر- خوانند میر- ج ۲- ص ۲۸۵ (و نیز) تاریخ فلسفه در اسلام- دی بور- ص ۳۲ (و نیز) فلسفه اسلامی- ج ۱- ص ۱۶۹.
 ۲- تاریخ ادبیات در ایران- ذبیح الله صفی- ج ۱- ص ۲۵۲.
 ۳- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی- ص ۱۸۸.

عمر خیام نیشابوری، در یکی از شعرهای خود، به وجود این نوع خط رمزی، اشاره میکند:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من

این خط مرمض نه تو خوانی و نه من

«ناصر خسرو» ضمن بررسی بسایگاه طبقاتی و شکل حکومتی قرمطیان، درباره فرایض دینی و سیاست مذهبی قرمطیان می نویسد: در شهر «لحسا» مسجد جامع و بطور کلی مسجد وجود نداشت، ساکنان شهر «لحسا» نمازهای روزانه، نمی گزاردند.^۱

«محمد حسینی علوی» تأکید میکند که از نظر فلسفی «قرامطه» و «زنادقه» در نفی «خدای آفریدگار» همصدا و هماهنگ هستند.^۲

بخاطر اقتصاد خوب «قرمطیان»، حکومت این کشور با کشورهای مسلمانی که دارای اقتصاد و حکومت عقب مانده بودند، همواره مبارزه میکرد و به ترویج و تبلیغ عقاید و شیوه حکومتی خود می پرداخت. «مسعودی» می نویسد: تبلیغات سری «قرمطیان» بر ضد عباسیان، موجب شد تا روشنفکران و توده های ناراضی، بتدریج گردشان جمع شده و در قیام های پارتیزانی با «قرمطیان» همکاری نموده و یاری شان میکردند.^۳

«بو سورت» تصریح میکند: «... سازمان قرمطیان، تقریباً جنبه اشتراکی و سوسیالیستی داشت و مالیاتی که جمع میشد در میان افراد جامعه به نسبت احتیاج شان تقسیم میگشت» «حنا الفاخوری» و «خلیل

۱- سفرنامه - ص ۱۱۲.

۲- بیان الادیان - ص ۱۴۹.

۳- مردج الذهب - ص ۲۶۱.

۴- سلسله های اسلامی - ص ۱۱۷.

الجر» و «فیلیپ حتی» نیز می‌نویسند: جنبش فرمطیان با تمایلات کمونیستی و انقلابی خویش، در سازمان سیاسی اسلام نیروئی «مولانگیز شده» بود.^۱

«فرمطیان» مساوات و برابری اقتصادی- اجتماعی را تبلیغ می-کردند و بزودی قشرهای عظیمی از روستائیان و پیشه‌وران را بسوی خود جلب نمودند.

«دکتر خربوطلی» ضمن تأیید این مطلب، می‌نویسد: «حمدان فرمطه» بر اساس جهان‌بینی خود، یک جامعه سوسیالیستی را بنیاد نهاد، زمین را متعلق همگان خواند و مالکیت ارضی را ملغی ساخت و چنین استدلال کرد که: چون ما به اصل مالکیت فردی اعتقادی نداریم و زمین را از آن‌نوده مردم میدانیم، پس مالکیت همگانی را جایگزین مالکیت فردی می‌کنیم و همه مردم، حق استفاده و بهره‌برداری از اراضی زیر کشت را خواهند داشت.^۲

کار فرمطیان به آنجا کشید که همه دارائی خود را بصورت مُشاع (اشتراکی) در اختیار جمع قرار دادند بطوریکه دیگر غنی و فقیری در میان ایشان نماند و کسی- جز شمشیر و سلاحش- مالک چیزی نبود.^۳ از نظر سیاسی: فرمطه به استقرار حکومت جمهوری اعتقاد داشتند و به امامت (خلافت) موروئی و بلاانقطاع معتقد نبودند. این امر دلیل دیگری است بر اینکه فلسفه سیاسی فرمطیان اساساً با تمایلات سلطنت طلبانه و حکومت موروئی شیعیان، تضاد داشت.

۱- تاریخ عرب- ص ۵۷ (و نیز) فلسفه در جهان اسلامی-

ص ۱۸۶.

۲- انقلاب‌های اسلامی- ص ۱۳۶.

۳- سفرنامه- ص ۱۱۳.

بخش سوم

گردآورنده:
شاهین کاویانی

